جلسه 24- 1266

**دو‌شنبه - 26/11/۹4**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به استدلال به فقره ثالثه از صحیحه ثانیه زراره بود بر استصحاب.

اشکال شد که در این فرض که بعد از نماز علم پیدا کرد که نمازش در لباس نجس بوده، امام علیه السلام برای عدم وجوب اعاده نماز استدلال وتعلیل فرمود به عدم جواز نقض یقین به طهارت به شک در آن، در حالی که مکلف در هنگامی که مقتضی اعاده این نماز موجود شده یعنی یقین پیدا کرده به اینکه در لباس نجس نماز خوانده دیگر شک ندارد تا اعاده این نماز بشود مصداق نقض یقین به شک، این مصداق نقض یقین به یقین هست، بله اگر امام علیه السلام برای جواز دخول در این نماز قبل از یقین به نجاست ثوب استدلال می فرمود به اینکه نقض یقین به شک جائز نیست مشکلی نبود، اما فرض این است که امام برای نفی وجوب اعاده این نماز بعد از وصول یقین به نجاست ثوب استدلال فرمود که لاینبغی لک ان تنقض الیقین بالشک ابدا، و این خللی است در این حدیث، با وجود این خلل واضطراب در متن حدیث نمی شود به این حدیث تمسک کرد و حدیث مجمل می شود.

اگر این حدیث به این نحو بود که زراره سؤال می کرد که یابن رسول الله اینکه فرمودید لاتعید نماز را لازم نیست اعاده کنید چرا لازم نیست نماز را اعاده کنم، حضرت در جواب می فرمود لانه لم یکن ینبغی لک ان تنقض الیقین بالشک، چون در زمان گذشته یعنی در حال نماز سزاوار نبود یقینت را به طهارت با شک در نجاست نقض بکنی، چون سزاوار نبود نقض یقین به شک الآن به تو می گویم اعاده این نماز لازم نیست هیچ مشکلی ما نداشتیم، لانه لم یکن ینبغی لک ان تنقض الیقین بالشک، ما مشکلی نداشتم، استدلال کاملا تام بود، این نماز بعد از اینکه یقین پیدا کردی که لباست نجس بوده است اعاده ندارد، چون سزاوار نبود شما یقینت را به شک نقض کنی، یعنی چون در حال نماز استصحاب داشتی نماز خواندی با استصحاب طهارت، بعد از یقین به نجاست هم این نماز اعاده ندارد، دیگر استدلال ناقص نبود، چون امام علیه السلام تعلیل فرموده بود عدم وجوب اعاده این نماز را به جریان استصحاب در حال نماز.

حالا اینکه استصحاب در حال نماز چگونه علت صحت این نماز هست لازم نیست که امام وجهش را بیان کند، وجهش هر چه می خواهد باشد، چه وجهش این باشد که حکم ظاهری مقتضی اجزاء است لااقل در خصوص حکم ظاهری به طهارت، یا وجهش این است که شرط الصلاة جامع بین طهارت ظاهریه و واقعیه است، یا وجهش این باشد که حدیث لاتعاد جاری است، السنة لاتنقض الفریضة، چون اخلال به شرطیت طهارت از خبث اخلال به سنت است و اخلال به سنت مبطل فریضه نیست، وجهش هر چه باشد مهم نیست، اگر امام علیه السلام به جای لیس ینبغی لک ان تنقض الیقین بالشک ابدا بجای لیس می فرمود لم یکن، لانه لم یکن ینبغی لک ان تنقض الیقین بالشک ابدا، استدلال هیچ مشکلی نداشت، استصحاب حال الصلاة علت بود برای عدم وجوب اعاده این نماز، ولو بعد از نماز یقین پیدا کنیم به نجاست ثوب حین الصلاة.

وجه ونکته علیت این استصحاب حال الصلاة برای عدم وجوب اعاده این نماز مهم نیست، لاتشرب الخمر لانه مسکر، علت حرمت شرب خمر مسکر بودن آن است، اما علت ونکته اینکه مسکر بودن منشأ حرمت است چیست او را که لازم نیست بیان کنند، که حکمت وفلسفه اینکه مسکر بودن موجب حرمت است این است که زوال عقل مطلوب نیست و اسکار موجب زوال عقل است، این را لازم نیست بیان کنند، اینجا هم لازم نبود بیان کنند که نکته علیت جریان استصحاب در حال نماز برای صحت این نماز وعدم وجوب اعاده آن چیست، کسی هم توقع نداشت که نکته علیت این استصحاب را بیان کنند، پس مشکل از اینجا ناشی شد که به جای لانه لم یکن ینبغی لک که ناظر است به جریان استصحاب در گذشته فرمودند ولیس ینبغی لک که ظهور دارد در حال، در آن حالی که یقین کرد به نجاست ثوب.

جواب المحقق العراقی عن الاشکال

محقق عراقی در نهایة الافکار به این کلام اشکال کرده: و ظاهرش این است که این اشکالش را هم پذیرفته است، فرموده این جمله به لسان ماضی است، لانک کنت علی یقین من طهارتک فشککت این به صیغه ماضویت است ولذا این اشکالی که مطرح شد که استدلال شده بر عدم وجوب اعاده نماز به استصحاب به لحاظ حال بعد از نماز، در جواب گفته شده است که نه، این به لحاظ حال قبل از یقین به نجاست است نه به لحاظ حال بعد از یقین به نجاست، چون صیغه ماضی است، استدلال نشده بر عدم وجوب اعاده به استصحاب جاریِ در حال، بلکه استدلال شده به استصحاب جاری در گذشته و ماضی، وظاهر محقق عراقی هم این است که این مطلب را پذیرفته و مطالب دیگری را مطرح کرده که بعدا عرض می کنیم.

جواب استاد از محقق عراقی

اقول: ما عرمضان فعلا به محقق عراقی این است که چرا پذیرفته اید که این جمله ولیس ینبغی لک ان تنقض الیقین بالشک ابدا چون به صیغه ماضی بیان شده است این مربوط است به جریان استصحاب در گذشته؟ آن چیزی که به صیغه ماضی بیان شده، "کنت علی یقین من طهارتک" است، در او که بحثی نیست، مهم این است که ولیس ینبغی مثل لیس زید قائما ظاهرش این است که لیس زید قائما فی الحال، نه لیس زید قائما امس، اینکه لیس زید قائما را برای تفهیم اینکه لیس زید قائما امس بکار ببرند تعبیر صحیحی نیست، بله کنت علی یقین من طهارتک یعنی یقین به طهارت سابقه، ولی همین الآن اگر شما شک داری در وضوء، می گوئیم شما یقین داشتی یک ساعت قبل که وضوء داری، فشککت سپس شک کردی در بقاء وضوئت، سزاوار نیست که نقض کنی یقینت را به شک، یعنی الآن سزاوار نیست که یقینت را به شک نقض کنی، و این ظهور دارد در شک فعلی، بله یقین سابق است اما شک فعلی است، و نهی از نقض یقین به شک فعلی است نه مربوط به گذشته، چون یقین به طهارت سابقه است یعنی یقین به حدوث طهارت است، ولذا حدوث را از متعلق یقین وقتی الغاء بکنند عرف می آید در خود یقین تصرف می کند ومی گوید قبلا یقین داشتی به وضوء سپس شک کردی، یعنی الآن شک داری در بقاء وضوء، ولیس ینبغی لک نه ولم یکن ینبغی لک ان تنقض الیقین بالشک ابدا، بلکه ولیس ینبغی لک همین الآن به تو می گوئیم سزاوار نیست که شما یقین را به شک نقض کنی.

ولذا مشکل از اینجا تولید شده که در حدیث گفته شده ولیس ینبغی لک، والا اگر می فرمود ولم یکن ینبغی لک ان تنقض الیقین بالشک ابدا ما اصلا هیچ مشکلی نداشتیم وما نیاز نداشتیم که بفهمیم که چرا استصحاب طهارت در حال نماز سبب عدم اعاده این نماز است ولو بعد از انکشاف نجاست ثوب، به ما چه ربطی دارد، امام فرمود این نماز اعاده ندارد چون در حال نماز استصحاب طهارت داشتی، یک قاعده از آن استفاده می کنیم که هر کس در حال نماز استصحاب طهارت ثوب داشته باشد این نمازش اعاده ندارد ولو بعد از نماز یقین به نجاست ثوب پیدا کند فی حال الصلاة.

ولذا مقوم این اشکال که برای بسیاری از بزرگان لاینحل مانده است این است که می گویند مفاد این صحیحه این است که امام فرمود بعد از یقین به نجاست ثوب اعاده نکن این نماز را، چرا؟ برای اینکه نباید نقض یقین به شک بکنی، در حالی که گفته می شود که اگر این آقا اعاده کند نماز را، این نقض یقین به یقین است نه نقض یقین به شک، الآن که شک ندارد یقین دارد که این لباس در حال نماز نجس بوده است.

اشکال السید السیستانی: فرموده وقتی طهارت شرط ذکری شد دیگر نقض الیقین بالیقین نیست:

قبل از اینکه جواب های از این اشکال را بدهیم، آقای سیستانی در بررسی این اشکال یک مطلبی دارند که اجازه بدهید این مطلب آقای سیستانی را هم عرض کنم چون در تقریب اشکال نقش دارد:

ایشان فرموده اند که در این اشکال گفته شده که اعاده این نماز بعد از اینکه کشف شد لباس ما نجس بوده این نقض الیقین بالیقین است نه نقض الیقین بالشک، در حالی که این درست نیست، اگر طهارت از خبث شرط ذُکری باشد نه شرط رکنی، این نماز صحیح خواهد بود ونیاز به اعاده این نماز نخواهد بود ولو بعد از نماز بفهمم که لباسم نجس بوده است، پس صرف یقین به نجاست ثوب حال الصلاة کافی نیست برای اینکه اعاده این نماز بشود مصداق نقض الیقین بالیقین، من که یقین به بطلان این نماز پیدا نکردم، صرف یقین به نجاست ثوب حال صلاة که مقتضی اعاده این نماز نیست اگر شرط طهارت از خبث شرط ذُکری باشد، پس هی تکرار نکنید که اعاده این نماز مصداق نقض الیقین بالیقین است، ابدا، با توجه به این نظر فقهی مسلم که نجاست مجهوله -حداقل بعد از فحص- این مبطل نماز نیست، ولذا این نماز صحیح است، یقین به نجاست که اقتضاء نمی کند اعاده این نماز را، پس اعاده این نماز مصداق نقض الیقین بالیقین نیست، مگر فرض کنید که طهارت از خبث شرط رکنی است، وهذا اول الکلام.

جواب عن اشکال السید السیستانی

اقول: این فرمایش ایشان تمام نیست، اولا: در این صحیحه بحث نقض الیقین بالیقین مطرح نشد بلکه نقض الیقین بالشک مطرح شد، لیس ینبغی لک ان تنقض الیقین بالشک ابدا، و در اشکال کافی است این مطلب که من بعد از اینکه یقین کردم که این لباسم در حال نماز نجس بوده اعاده این نماز نقض الیقین بالطهارة بالشک فی بقاء الطهارة نیست، کنت علی یقین من طهارتک فشککت، در حالی که بعد از نماز یقین به نجاست ثوب حال الصلاة دارم، واگر اعاده کنم این نماز را به این بهانه است که می گویم من می دانم که لباسم در حال نماز نجس بود، اینکه مصداق نقض الیقین بالطهارة بالشک فی طرو النجاسة نیست، اشکال همین است که پس چطور این صحیحه زراره که نقل می کند کلام امام را اعاده این نماز را مصداق نقض یقین به شک قرار داد، اشکال این است، ما چه کار داریم به عنوان نقض الیقین بالیقین.

ثانیا: برفرض روایت می گفت ولکن تنقضه بیقین آخر، آقا یقین آخر و یقین اول متعلق به چیست، متعلق به طهارت است نه متعلق به بطلان الصلاة، اگر بر من اعاده این نماز واجب باشد خوب این می شود مصداق نقض الیقین بالطهارة بالیقین بالنجاسة، یعنی اگر امام علیه السلام بجای لاتعید می فرمود تعید، زراره می گفت ولمَ، صحیح بود امام بفرماید که چون تو باید یقین به طهارت را با یقین به نجاست نقض کنی، بحث یقین به صحت یا به بطلان نماز نیست، علت وجوب اعاده و عدم وجوب اعاده را ما باید بررسی کنیم، و بررسی علت با قطع نظر از معلول است، چون علت در رتبه متقدمه است، ما باید علت وجوب اعاده ویا عدم وجوب اعاده را بررسی کنیم، علت صحت نماز و بطلان نماز را بررسی کنیم، شما می آیید بحث از معلول می کنید، که اگر طهارت از خبث شرط ذکری باشد این نماز صحیح است واگر شرط رکنی باشد باطل است!!، بحث ما بحث از معلول نیست، بحث از علت است که در رتبه سابقه بر معلول است، می خواهیم بگوئیم اگر امام فرمود اعاده نکن چون نباید نقض یقین به شک بکنی، خوب اگر می فرمود اعاده بکن مستندش این بود که یقین به طهارت سابقه را باید نقض کرد با یقین به نجاست لاحقه، وفرض این است که من یقین دارم به نجاست لاحقه حین الصلاة.

ولذا انصاف این است که این اشکال تقریبش تام بود و این فرمایش آقای سیستانی تمام نیست، ولذا این اشکال برای بسیاری از بزرگان لاینحل بود.

مرحوم شیخ انصاری اولین جواب را داد، که یک کبرای مقدره ای هست در این جواب امام، و آن کبرای مقدره این است که الحکم الظاهری مقتض للإجزاء، وامام فرمود اعاده نکن این نماز را، چرا؟ چون نقض الیقین بالشک جائز نیست، یعنی چون استصحاب حجت است، کی استصحاب موضوع داشت، هنگام نماز، لازم نیست بگویند الآن استصحاب هست، خوب قرینه داریم که الآن استصحاب نیست، چون گفت فرأیته فیه، یا ثم رأیت فیه، که ظاهرش این است که رأیت تلک النجاسة المظنونة، زراره فرض کرد که الآن یقین پیدا کردم به نجاست ثوب حال الصلاة، ولذا این قرینه می شود که مراد از لیس ینبغی لک این نیست که بخواهد بفرماید در این واقعه شما الآن یعنی بعد الصلاة یقین سابق و شک لاحق داری، نخیر، فرض زراره که من الآن یقین به نجاست حال الصلاة دارم قرینه می شود که امام به لحاظ زمان شک این استصحاب را جاری کرد، حالا پس چرا بجای لیس ینبغی نفرمود لم یکن ینبغی لک ان تنقض الیقین بالشک بلکه فرمود لیس، این برای این بود که قاعده عامه را بفهماند، بفهماند که این قانون استصحاب نسخ نشده بلکه الآن هم هست به عنوان یک قانون عام، منتهی در این مورد سؤال زراره مصداقش زمان نماز بوده است، پس نماز را اعاده نکن چون استصحاب حجت است، این صغری، کبری این است که واستصحاب مقتضی إجزاء است، این کبری را نفرمودند، ولی کبرای مقدره داریم.

جواب دوم جواب مرحوم صاحب کفایه بود که فرمود کبرای مقدره چیز دیگری است، حالا یا آن چیزی است که در بحث اجزاء فرموده بود که کبری مقدره این است که شرط نماز اعم از طهارت ظاهریه و واقعیه است، یا آن چیزی که در این بحث فرموده که کبرای مقدره این است که شرط الصلاة احراز الطهارة است نه واقع الطهارة، این کبری، وصغری هم این است که شما در حال نماز استصحاب داشتی، یعنی احراز تعبدی طهارت داشتی.

ان قلت: این مکلف در حال نماز علم وجدانی به طهارت که نداشت پس احراز وجدانی طهارت نکرده بود، واستصحاب را هم که نمی دانست که شرعا حجت است پس احراز تعبدی طهارت هم نکرده بود، بعد از نماز امام دارد به او تعلیم می دهد که استصحاب در حق تو جاری بود، این که نشد احراز طهارت حال الصلاة، این شد احراز طهارت بعد از صلاة، بعد از نماز رفتید تحقیق کردید فهمیدید که در هنگام نماز استصحاب داشتید نسبت به طهارت، اینکه احراز تعبدی طهارت حال الصلاة نشد.

قلت: جواب این اشکال این است که ما که اجتهاد در مقابل نص نمی خواهیم بکنیم، امام فرمود تو در حال نماز استصحاب طهارت داشتی ولو این استصحاب به شما واصل نبود، همین کافی است، احراز وجدانی نبود اما احراز تعبدی بود ولو این احراز تعبدی واصل نبوده است.

مثال بزنم: شک در رکعات در نماز صبح ومغرب مبطل است، یعنی اگر شما نماز صبح ومغرب را یا دو رکعت اول نماز چهار رکعتی را با حال شک ادامه بدهی، مثلا در سجده ای نمی دانی رکعت دوم هستی یا اول، می گوئی بگذار بلند شوم نگاه کنم به این رکعت شمار، بلند که می شوی می گویند نمازت را دومرتبه بخوان، چرا؟ چون نماز را با حال شک در رکعات ادامه دادی، البته در شکوک صحیحه اشکال ندارد، مراد در شکوک باطله است، حالا اگر شما امام جماعت هستی می گوئی من شک دارم که رکعت اول هستم یا دوم، از سجده بلند می شوم کمی صبر می کنم ببینم مکبر می گوید بحول الله یا الحمد الله، بلند می شوید می نشینید می بینید مکبر گفت بحول الله می فهمید رکعت اول بودید، عذر می خواهم مکبر حساب نکنید برای این که بحث فقهی هم کامل بشود، صبر می کنید ببینید احدالمأمومین بحول الله می گوید یا الحمد الله می گوید، چون "لاسهو للامام اذا حفظ من خلفه"، برای این تصحیح کردم مثال را تا از نظر فقهی درست بشود، بعد می بینید که مأمومتان گفت بحول الله، شما می گوئید خیالم راحت شد، خوب اینکه اشکال ندارد، آقا من در حالی که از سجده بلند می شدم به طرف جلوس بعد از سجدتین شاک بودم، نه آقا، اذا شککت فی الاولیین فأعد شامل تو نمی شود، چرا؟ برای اینکه لاشک و لاسهو للامام اذا حفظ من خلفه، ولو به شما واصل نبود صغرویا، ویا حتی کبرویا مسئله را نمی دانستید، ولی بعد از نماز مسئله را دانستید که شک امام با حفظ مأموم الغاء شده است، همین کافی است، نماز شما صحیح است، در حالی که اگر امام نبودید منفرد بودید می خواستید اعتماد بکنید به رکعت شمار، نمازتان باطل بود، وصول این دلیلِ الغاءِ شک کبرویا او صغرویا به مکلف لازم نیست.

اینجا هم شارع الغاء کرده است شک در بقاء را با استصحاب، لازم نیست این استصحاب به مکلف واصل بشود، لااقل این صحیحه زراره را دلیل بر این مطلب بگیرید.

کلام المحقق النائینی فی الجمع بین نظریة الشیخ والآخند

محقق نائینی فرموده است که من وارد اختلاف بزرگان مثل مرحوم شیخ و صاحب کفایه نمی شوم، هر دو محترمند، صاحب کفایه می خواهد اشکال کند به جواب شیخ، بگوید عرفی نیست، بعد البته آخرش یک فتأملی بیان می کند که خیلی اشکالم به شیخ جدی نیست، ولی موقعی که نوبت به جواب خودش می رسد خیلی جواب خودش را واضح بیان می کند بدون هیچ تردید، محقق نائینی می فرماید به نظر من هیچ فرق نمی کند.

توضیح الاستاذ لکلام المحقق النائینی

اقول: این کلام محقق نائینی درست است، اگر باشد که لاتعید لانه لم یکن ینبغی لک ان تنقض الیقین، ما چه کار داریم نکته اینکه استصحاب حال الصلاة علت است برای عدم اعاده نماز، نکته این مطالب چیست، آن نکته اقتضاء حکم ظاهری است للاجزاء، یا نکته این است که شرط عبارت است از احراز الطهارة.

حالا که بنا شد عدم شک فعلی بعد از نماز قرینه بشود برای اینکه مراد از لانه لیس ینبغی لک این باشد که در این مورد به لحاظ حال صلاة تطبیق شده، نه به لحاظ حال بعد الصلاة که منکشف شده وقوع صلاة در ثوب نجس، اگر این ثابت بشود محقق نائینی درست می گوید که ما چه کار داریم که استصحاب حال الصلاة چرا علت شده برای صحت نماز، چرایش به ما ربطی ندارد، شارع گفته علت صحت این نماز استصحاب طهارت حال الصلاة است، این مطلب درستی است.

اگر اشکالی هست اشکال این است که آیا متعین است که ما بیائیم لانه لیس ینبغی لک ان تنقض الیقین بالشک را بگوئیم تطبیق استصحاب است به لحاظ حال صلاة، یا نه ممکن است کسی بگوید حدیث مجمل می شود و این حدیث مشکل دارد، مشکل این است که ظاهرش این است که استصحاب به لحاظ حال بعد الصلاة تطبیق شده وحال بعد الصلاة که استصحاب ندارد، ما از پیش خودمان نمی توانیم بگوئیم که پس استصحاب به لحاظ حال الصلاة تطبیق شده، از کجا؟ شاید یک خللی است در این حدیث، این اشکال را باید بررسی کنیم.

اما قبل از این اشکال فرمایش آقای خوئی را بیان کنم.

کلام السید الخوئی فی ارجاع کلام الشیخ الی جواب الآخند

مرحوم آقای خوئی فرموده است که من یک مطلبی بگویم، محقق نائینی تصور کرده که جواب شیخ انصاری با جواب صاحب کفایه دوتا است، بعد گفته لانفرق بین هذین الجوابین وکلاهما صحیحان، کبرای مقدره ای داریم، حالا کبرای مقدره فرمایش شیخ باشد یا فرمایش صاحب کفایه باشد، هر کدام باشد مهم نیست.

آقای خوئی فرموده نه ما اصلا دو تا کبری نداریم، جواب مرحوم شیخ باید به جواب صاحب کفایه برگردد، توجیه دیگری ندارد، چرا؟

برای اینکه اجزاءِ حکم ظاهری آیا غیر از این است که حکم واقعی تغییر کند؟ مثلا می گوئید نماز جمعه مجزی است از نماز ظهر، آیا این غیر از این که شارع بگوید نماز ظهر ونماز جمعه واجب تخییری است راه دیگری دارد؟ آخه چه جوری می شود که فتوای مرجع تقلید به وجوب نماز جمعه مقتضی إجزاء باشد ولی حکم واقعی عوض نشود، حکم واقعی این باشد که نماز ظهر واجب تعیینی است، این نمی شود، باید حکم واقعی تغییر کند، باید بشود نماز ظهر ونماز جمعه واجب تخییری هستند، اگر شارع اکتفا بکند به احراز الطهارة ولو واقعا ثوب من نجس است حال نماز، این أجزاء توجیه دیگری ندارد الا اینکه بگوئیم احراز الطهارة شرط است که صاحب کفایه گفت، ویا در بحث اجزاء گفت جامع بین طهارت ظاهریه و واقعیه شرط است، که اینجا طهارت ظاهریه داریم.

رد کلام السید الخوئی

اقول: این فرمایش آقای خوئی تمام نیست، زیرا إجزاء یک توجیه دیگری دارد، و آن مسقطیت غیر الواجب هست عن الواجب، اتمام فی موضع القصر چه جور است؟ خیلی ها گفته اند کسی که در سفر نماز تمام بخواند جهلا این نماز تمام مأمور به نیست ولی مسقط امر است، پس می تواند مرحوم شیخ بگوید من طهارت ظاهریه را مجزی ومقتضی إجزاء می دانم ولکن به معنای مسقط بودن این نماز بدون اینکه مصداق واجب باشد نسبت به آن وجوب واقعی که رفته روی صلاة مع الطهارة الواقعیه، امر واقعی این است که صل مع طهارة ثوبک واقعا، ولکن لو صلیت مع طهارة ثوبک ظاهرا سقط الامر.

پس می شود جواب شیخ به جواب صاحب کفایه برنگردد، بقیه مطالب انشاء الله فردا.